



انقلاب اسلامی برای ایران چه کرد؟ (۲)

دگرگونی در نظام آموزشی و پژوهشی ایران

دکتر حجت سلیمان‌داری^۱

اینجانب توصیه می‌کنم که قبل از مطالعه‌ی وضعیت کنونی جهان و مقایسه بین انقلاب اسلامی ایران با سایر انقلابات و قبل از آشنایی با وضعیت کشورها و ملت‌هایی که در حال انقلاب و پس از انقلابشان بر آنان چه می‌گذشته است و قبل از توجه به گرفتاری‌های این کشور طاغوت زده از ناحیه‌ی رضاخان و بدتر از آن محمدرضا که در طول چپاولگری‌هایشان برای این دولت به ارث گذاشته‌اند، از وابستگی‌های عظیم خانمان سوز تا اوضاع وزارت‌خانه‌ها و ادارات و اقتصاد و ارتش و... و اوضاع تعلیم و تربیت و اوضاع دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها و... مقایسه با زمان سابق و رسیدگی به عملکرد دولت و جهاد سازندگی در روستاهای محروم از همه‌ی مواهب حتی آب آشامیدنی و درمانگاه و مقایسه با طول رژیم سابق با در نظر گرفتن گرفتاری به جنگ تحمیلی و پیامدهای آن از قبیل آوارگان میلیونی و خانواده‌های شهدا

و آسیب دیدگان در جنگ و آوارگان میلیونی افغانستان و عراق و با نظر به حصر اقتصادی و توطئه‌های پی در پی امریکا و استقبال خارج و داخلشان... و دهها مسائل دیگر. تقاضا این است که قبل از آشنایی به مسائل به اشکال تراشی و انتقاد کوبنده و فحاشی برنخیزید.

امام خمینی^۱

همان‌طور که گفته شد، پرسش از عملکرد انقلاب اسلامی، پرسش از نحوه‌ی نگاه دین به حوزه‌ی عمومی بوده و یک پرسش بنیادین می‌باشد. روش این پژوهش در پاسخ به این پرسش، یک روش تطبیقی است. برای دستیابی به پاسخ‌های منطقی و مناسب به این پرسش، دستاوردهای انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی به عنوان دو حرکت بزرگ اجتماعی ایران در دوران معاصر، مقایسه خواهد گردید.

ارکان اصلی و اساسی این مقایسه در بخش اول این پژوهش مطرح شد. در این بخش تلاش خواهیم کرد معیارهای ملموس دگرگونی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران در دوره‌ی هفتاد ساله‌ی مشروطه و دوره‌ی بیست و پنج ساله‌ی انقلاب اسلامی مورد مقایسه قرار گیرد.

همچنان که در بخش اول گفته شد، اگر چه این مقایسه با توجه به شرایط، امکانات، رشد جمعیت و فرصت‌های زمانی در انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی، مقایسه‌ی منصفانه‌ای نیست اما همین میزان نیز نشان می‌دهد که سازمان‌دهی اجتماعی و اقتصادی ایران پس از انقلاب به طرز چشمگیری تغییر کرد و در بسیاری از عرصه‌ها بهبودی نشان می‌دهد.^۲ با وجودی که انقلاب اسلامی، وارث صنعتی شد که میزان وابستگی آن به خارج بسیار زیاد بود و به همین سبب پس از انقلاب، صنایع کشور به دلیل محاصره‌ی اقتصادی و عدم تأمین مواد اولیه و واسطه‌ای دچار رکود گردید، صاحبان و مالکان این صنایع که با استفاده از اعتبارات بانکی آنها را تأسیس نموده بودند، با سرمایه‌های جاری که در دست داشتند از کشور خارج شدند^۳ و با وجودی که به دلیل وابستگی شدید و پیچیده‌ی اقتصادی ایران به کشورهای صنعتی در طول حاکمیت رژیم مشروطه و فقر عمومی، ساخت اقتصاد معیشتی، دریافت کمک‌های مالی و

۱. وصیت‌نامه‌ی سیاسی الهی امام خمینی (ره)، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران: ۱۳۶۸، صص ۱۱، ۱۲.

۲. نیکی آر کدی، نتایج انقلاب ایران، ترجمه‌ی مهدی حقیقت‌خواه، قفقوس، تهران: ۱۳۸۳، ص ۹۰.

۳. حمید میرزاده و سید شمس‌الدین حسینی، آمار سخن می‌گوید، بی‌نا، تهران، ۱۳۷۸، چاپ دوم، ص ۸.

تکنولوژیکی، اقتصاد متکی به فروش مواد خام اولیه‌ی نفت و ده‌ها مشکل دیگر، هیچ روزنه‌ای برای بهبود وضع ایران وجود نداشت، اما انقلاب اسلامی در طول دو دهه آن چنان دگرگونی‌هایی ایجاد کرد که پاره‌ای از محققینی که وضع عمومی ایران در دوره‌ی رژیم مشروطه‌ی سلطنتی پهلوی را بررسی کرده بودند، معتقدند که تحولات ایران دوران انقلاب اسلامی با رژیم مشروطه قابل مقایسه نیست.

سازمان‌دهی اجتماعی اقتصاد پس از انقلاب به طرز چشمگیری تغییر کرد و در برخی عرصه‌ها بهبودی نشان داد که یک مورد آن تأکید تازه بر بهبود شرایط روستاها بود. جهاد سازندگی به صورت حرکت داوطلبانه برای کمک به برداشت محصول در سال ۱۳۵۸ آغاز شد، به زودی نقش گسترده‌تر و رسمی‌تر پیدا کرد و با کمک جمعیت محلی برنامه‌هایی از جمله جاده سازی، لوله کشی آب، تأمین برق، درمانگاه، مدرسه و کانال‌های آبیاری را به اجرا در آورد... زندگی روستایی از طرق دیگری عموماً بهبود یافت. در عرصه‌ی دیگری که در آنها جمهوری اسلامی دستاوردهای قابل ملاحظه‌ای داشته است، آموزش و بهداشت عمومی است. در نواحی روستایی و فقر زده، دستاوردها چشمگیر بود و به ویژه بر زندگی زنان و کودکان تأثیر گذاشته است. در عرصه‌ی آموزش، مدارس از بودجه‌ی دولتی یارانه دریافت می‌کردند. از جمله در ساخت و ساز مدارس در روستاها و نواحی فقیر نشین. در دسترس بودن مدارس باعث شد که حضور دختران آسان‌تر شود... در نظام جدید نه تنها سواد آموزی در میان دختران و پسران به همگانی شدن نزدیک شد بلکه درصد دختران در میان پذیرفته شدگان به دانشگاه‌ها نیز پیوسته افزایش یافت. تا اینکه در سال ۱۳۸۲ به حدود ۶۶ درصد رسید... امروزه تقریباً راه همه‌ی رشته‌های دانشگاهی به روی زنان باز است. تقریباً هر روستا یک مدرسه دارد. نرخ باسوادی زنان از ۳۶ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۷۲ درصد در سال ۱۳۷۵ رسید. سطحی که با ترکیه قابل مقایسه و بیش از دوبرابر پاکستان است. و هنوز در حال افزایش است.»^۱

جمهوری اسلامی ایران، ظرف بیست سال به اندازه‌ی دوبرابر و نیم از رژیم سلطنتی پهلوی و همه‌ی رژیم‌های پیش از آن فقط برای زنان ایران، شرایط تحصیل ایجاد کرد. این در حالی است که برای خارج کردن زنان از چرخه‌ی فعال و مؤثر اقتصادی و اجتماعی ایران و تبدیل آنها به عروسک‌های مد و عناصر بی‌خاصیت فرهنگی شبیه دوران رژیم پهلوی، انواع و اقسام

فشارهای تبلیغاتی، به جمهوری اسلامی وارد شد.

جمهوری اسلامی نه تنها از جنبه‌ی شاخص‌های توسعه در حوزه‌ی آموزش عمومی دگرگونی‌های بنیادینی در ایران ایجاد کرد، بلکه در مسأله‌ی بهداشت عمومی مخصوصاً بهداشت زنان و کودکان، یکی از الگوهای بهبود و توسعه در زمینه‌ی بهداشت در جهان محسوب گردید.

نیکی کدی نویسنده‌ی امریکایی و یکی از کسانی که از نزدیک وضعیت ایران در یکصد سال اخیر را مورد مطالعه قرار داده است، علی‌رغم غرض ورزی‌هایی که در تفسیر بخشی از سیاست‌های جمهوری اسلامی در اثر خود به نام بررسی ریشه‌های انقلاب اسلامی نشان داده است، در نوشته‌ی اخیر خود تحت عنوان نتایج انقلاب ایران نتوانسته است از ذکر این تحولات چشمگیر خودداری ورزد. او می‌نویسد: در زمان انقلاب، مراقبت بهداشتی یک مسأله‌ی عمده بود و به ویژه بر زنان و کودکان اثر می‌گذاشت. فقر، نبود خدمات و بارداری زود هنگام و مکرر، در نرخ بالای مرگ و میر مادران و نوزادان [که از دستاوردهای رژیم پهلوی بود] نقش داشت. دولت‌های متوالی منابع قابل ملاحظه‌ای را صرف برنامه‌های بهداشتی، به ویژه در مناطق محروم و دورافتاده کردند. یک برنامه‌ی کلیدی ایجاد یک شبکه‌ی مراقبت‌های بهداشتی اولیه برای توده‌ی مردم بود که دسترسی به مراقبت‌های بهداشتی را در بسیاری نقاط متحول کرده است. از سال ۱۳۶۴ تا ۱۳۷۶، نرخ مرگ و میر مادران از ۱۴۰ مرگ در ۱۰۰ هزار زنده‌زایی به ۳۷ کاهش یافت. نرخ مرگ و میر نوزادان نیز کاهش یافت.^۱ این تحولات دقیقاً در دورانی به وجود آمد که در بخشی از مقاطع زمانی آن، ایران درگیر جنگ تمام عیاری با متجاوزان به خاک این کشور بود.

اما در ظرف بیست سال گام‌های بلند و مهمی در عرصه‌ی آموزش و مراقبت‌های بهداشتی اولیه برداشته شده است. بهبود وضعیت آب آشامیدنی، تأسیسات بهداشتی، نظافت و تغذیه به ویژه به طبقه‌ی عامه و زنان و کودکان روستایی کمک کرده است.^۲ در ایران زمامداران اسلام‌گرا سیاست‌هایی را به اجرا در آوردند که در نهایت به توسعه‌ی یک جامعه‌ی سالم‌تر، آموزش دیده‌تر و فرهیخته‌تر کمک کرد.^۳

۱. نیکی کدی، همان، صص ۹۲، ۹۳.

۲. نیکی کدی، همان، صص ۹۶.

۳. همان، صص ۱۳۶.

این حقیقتی است که ما می‌خواهیم به کمک آمار و ارقام و تحقیقات علمی در این نوشته تا حدودی نشان دهیم.

چشم اندازی از اوضاع عمومی ایران در رژیم مشروطه‌ی سلطنتی:

دگرگونی‌های ایران در دوران انقلاب اسلامی را وقتی می‌توانیم خوب تحلیل کنیم که آشنایی اجمالی با ویژگی‌های ایران در دوره‌ی رژیم مشروطه‌ی سلطنتی پهلوی داشته باشیم. اکثر محققینی که وضع ایران در رژیم مشروطه را تا سقوط پهلوی مورد مطالعه قرار داده‌اند، به این حقیقت اعتراف می‌کنند که ایران در دوره‌ی قبل از انقلاب اسلامی ویژگی‌های اقتصادی و غیر اقتصادی در هم ریخته‌ای داشته است.

ویژگی‌های اقتصادی ایران در دوران حاکمیت رژیم مشروطه‌ی پهلوی عبارت بود از: ۱- وابستگی اقتصادی ۲- سطح بالای بیکاری و کم کاری ۳- سطح نازل درآمد سرانه ۴- وابستگی به تولیدات کشاورزی و مواد اولیه‌ی صادراتی ۵- صنایع مونتاژ بی‌مصرف و از جنبه‌ی غیر اقتصادی نیز: ۱- سطح پایین زندگی عمومی ۲- سطح پایین بهره‌وری ۳- سطح پایین توزیع عادلانه‌ی ثروت ۴- بی‌کفایتی دولت در اداره‌ی جامعه ۵- نرخ بالای رشد جمعیت ۶- وضع بد بهداشت همگانی ۷- سطح بالای بی‌سوادی ۸- دوگانگی غیر قابل حل در بخش صنعتی و سنتی ۹- حاکمیت بی‌چون و چرای انگلیسی‌ها و امریکایی‌ها در چرخه‌ی فعال و مفید اقتصادی ۱۰- عدم بهره‌وری از صنایع مادر، تکنولوژی ناکار آمد و مراکز علمی و تحقیقاتی غیر قابل اعتنا و شاخصه‌های دیگری که به طور کلی کشور را در پرتگاه دگرگونی‌های اجتماعی قرار داده بود.

این مشکلات در حالی بود که رژیم شاه از شبکه‌های حمایتی گسترده‌ای از نیروهای مسلح، شبکه‌ی حمایتی دربار، دیوان سالاری گسترده‌ی دولتی و از همه مهم‌تر حمایت‌های ابرقدرت‌های جهانی و در رأس آن امریکا برخوردار بود.

نیروهای نظامی برای حمایت از سلطنت از ۲۰۰/۰۰۰ نفر در سال ۱۳۴۲ به ۴۱۰/۰۰۰ نفر در سال ۱۳۵۶ رسید. این افزایش صد در صدی در حالی بود که هیچ خطر امنیتی خارج از مرزهای کشور، ایران را تهدید نمی‌کرد. افزایش قدرت نظامی و بودجه‌ی ارتش از ۲۹۳ میلیون دلار در سال ۱۳۴۲ به ۱/۸ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۲ و سپس رسیدن این بودجه به ۷/۳ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۵ نشان می‌داد که بخش عظیمی از درآمدهای نفتی ایران که می‌بایست سرمایه‌ی تحولات اقتصادی و اجتماعی کشور قرار می‌گرفت، صرف نظامی‌گری

رژیم پهلوی برای حمایت از منافع امریکا در خلیج فارس و ایفای نقش ژاندارمی منطقه می‌شود. شاه با خرید تسلیحاتی به ارزش بیش از ۱۲ میلیارد دلار از کشورهای غربی از سال ۱۳۵۰ تا سال ۱۳۵۶، سرمایه‌ی این مملکت را به باد داد و زرادخانه‌ی عظیمی ایجاد کرد که هیچ سودی برای جامعه نداشت.^۱

دومین شبکه‌ی امنیتی و حمایتی شاه یعنی دربار، در این سیاست خانمان برانداز بیشترین فایده را از نخائر ملی برد. اگر چه در اثر نهضت ملی نفت، بخش اعظمی از زمین‌های خاندان پهلوی پس گرفته شد اما با کودتای ۲۸ مرداد، کلیه‌ی این زمین‌ها به خاندان سلطنتی برگشت داده شد. در جریان اصلاحات نیز مرغوب‌ترین زمین‌ها در اختیار دربار، وابستگان به سلطنت و خاندان‌های حکومت‌گر اشرافی باقی ماند. در آمد نفت ایران در سال‌های پایانی عمر رژیم پهلوی که پول‌های هنگفتی بودند (حدود ۲ میلیارد دلار) مستقیماً از محل درآمدها به حساب مخفی اعضای خاندان سلطنتی در بانک‌های خارجی منتقل شد. هیچ نشانی از انتقال چنین پول کلانی که سرمایه‌ی مردم مظلوم ایران بود، در حساب‌های خزانه‌ی دولتی در حکومت پهلوی باقی نماند.

اعضای خاندان سلطنتی با توجه به نفوذ خود با بهره‌گیری از رونق ناشی از بالا رفتن قیمت نفت، مبالغ هنگفتی را با شرایط بسیار مناسب و حداقل بهره از بانک‌های دولتی وام می‌گرفتند و در حوزه‌های گسترده‌ی تجاری و صنعتی سرمایه‌گذاری می‌کردند. در اوایل دهه‌ی ۱۳۵۰، خاندان پهلوی ثروتمندترین خانواده‌ی سرمایه‌گذار ایران بودند. شاه مالک بخشی از سهام دو کارخانه‌ی ماشین‌سازی و خودرو سازی و دو شرکت تولید کننده‌ی آجر، سه شرکت معدن، سه کارخانه‌ی بافندگی و چهار شرکت ساختمانی بود. بقیه‌ی اعضای خانواده‌ی سلطنتی و عناصر وابسته به این خاندان، بزرگ‌ترین صاحبان اصلی و سهام‌داران شرکت‌های بیمه، تولید سیمان، بافندگی و حمل و نقل، بانک‌داری، تولید آلومینیم، هتل داری و کازینو داری و غیره بودند. آخرین منبع ثروت دربار پهلوی و یکی از مراکز غارت‌گر اموال و منابع ملی، بنیاد پهلوی بود. این بنیاد سالانه بیش از ۴۰ میلیون دلار از سرمایه‌های ملت مظلوم ایران را از دولت کمک مالی می‌گرفتند و با این پول نفوذ خود را در همه‌ی زوایای اقتصادی کشور گسترده می‌کردند.

در سال ۱۳۵۶ یعنی سال آغاز زمزمه‌های انقلاب اسلامی، بنیاد پهلوی ۲۰۷ شرکت از جمله ۸ شرکت استخراج معدن، ۱۰ کارخانه‌ی سیمان، ۱۷ بانک و شرکت بیمه، ۲۳ هتل، ۲۵ شرکت صنایع فلزی، ۲۵ شرکت کشت و صنعت و ۴۵ شرکت ساختمانی را، سهام دار بود. این بنیاد به ظاهر خیریه، یک منبع مالی عظیم برای خاندان سلطنتی و وسیله‌ای برای نفوذ در بخش‌های کلیدی اقتصاد و راهی برای خرید نخبگان سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشور بود. بخش اعظمی از سرمایه‌های این بنیاد تبدیل به نقدینگی و در کوران انقلاب اسلامی به خارج از کشور منتقل گردید و صرف طراحی کودتا، براندازی، کمک به گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی و مردم ایران و کمک به کشورهای چپ‌گرا، رژیم صدام و رژیم صهیونیستی برای مقابله با انقلاب اسلامی ایران شد.^۱

چون مفرط شاه به خرید آخرین سلاح‌های پیچیده و بی‌مصرف از خارج در سال ۱۳۵۰ به دلیل بالا رفتن ناگهانی قیمت نفت شرکت‌ها و دولت‌های غربی با پیشقراولی امریکا را خوشحال کرد... علاقه‌ی غرب به فروش سالیانه‌ی میلیاردها دلار اسلحه به ایران اگر چه باعث رونق اقتصادی غرب و در رأس آن امریکا شد، اما شرایط را برای زندگی مردم ایران تنگ‌تر و تنگ‌تر کرد. امریکایی‌ها فروش اسلحه‌های بی‌مصرف خود به شاه را یکی از بهترین راه‌های برگرداندن دلارهای نفتی دیدند... شرکت‌های صادراتی بزرگ امریکا نظیر **گرومن**، **لاک‌هید** و شرکت **وستینگ‌هاوس** موقعیت‌های حساسی در اقتصاد ایران به دست آوردند.^۲ شمار تکنسین‌های خارجی به ویژه امریکایی و اروپایی از کمتر از ۱۰/۰۰۰ نفر در سال ۱۳۴۵ به بیش از ۶۰/۰۰۰ نفر در سال ۱۳۵۶ رسید.^۳

این ارقام نشان دهنده‌ی نفوذ روزافزون مستشارهای خارجی، علی‌الخصوص امریکایی‌ها و اروپایی‌ها در ارکان کشور و تنگ‌تر و تنگ‌تر شدن جا برای ابراز وجود و رشد متخصصین داخلی بود.

درآمد عمومی کشور به جای اینکه هزینه‌ی بازسازی زیرساخت‌های اقتصادی و سیاسی و توسعه و رشد کشور شود، صرف اسراف کاری‌های سلطنتی، بنا کردن قصرها، مصارف

۱. خوانندگان برای مطالعه‌ی بیشتر پیرامون اوضاع اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ایران در دوره‌ی پهلوی و خیانت‌های رژیم مشروطه‌ی سلطنتی پهلوی به منافع ملی ما، رجوع کنند به کتاب ایران بین دو انقلاب، پرواند آبراهامیان، همان صص ۵۳۸، ۵۳۹.

۲. رک. نیکی کدی، ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه‌ی عبدالرحیم گرامی، نشر قلم، تهران: ۱۳۶۹، صص ۲۶۵.

۳. پرواند آبراهامیان، همان، صص ۵۳۳.

اداری، فساد بیش از حد، ایجاد تأسیسات نظامی وابسته و خرید سلاح‌های بی‌مصرف می‌شد. به گونه‌ای که بودجه‌ی نظامی ایران که در سال ۱۳۵۰ در حدود صد میلیارد ریال بود، در سال ۱۳۵۵ به ۵۶۶/۸ میلیارد ریال افزایش پیدا کرد. این رقم بیانگر رشد سرسام آور نظامی‌گری برای ایفای نقش ژاندارمی ایران برای امریکا در منطقه و نشان دهنده‌ی نابودی درآمدهای ملی در بیماری قدرت طلبی شاه است.

شاه برای نشان دادن این جنون در مصاحبه با هفته‌نامه‌ی فرانسوی Le Point می‌گوید: من به ابرقدرت امریکا و شوروی فهماندم که امنیت این بخش از جهان را تأمین خواهم کرد و همه‌ی کشتی‌های بازرگانی می‌توانند به آزادی در آنجا (خلیج فارس) رفت و آمد کنند.^۱

او برای عملی ساختن این ادعا، بزرگ‌ترین تأسیسات نظامی را که به اعتقاد عده‌ای از ابتدای حضور نظامی امریکا در ویتنام تا کنون سابقه نداشته است، در ایران به راه انداخت. امریکا برای تحریک شاه و تشویق او به این کار اما در حقیقت برای صرفه جویی کلان در هزینه‌های حضور در منطقه‌ی خلیج فارس و خاورمیانه، قول اعطای کمک‌های نظامی، اقتصادی به شاه را داد. آنهایی که تاریخ این دوره را تحلیل کردند می‌دانند که این کمک‌ها اغلب به شکل اعتباری که شامل قیمت ساز و برگ نظامی، مهمات، خدمات، هزینه‌ی حمل و اسلحه و مخارج اداره‌ی افراد و مسائلی شبیه به این بود، محاسبه و از طریق نوسانات قیمت نفت از جیب دلارهای نفتی به ارزش زیادتری خارج می‌گردید. به عنوان نمونه آمارهای رسمی در این دوره نشان می‌دهد که در اواخر دهه‌ی ۶۰ میلادی، مقادیر اسلحه‌ای که ایران از امریکا خریداری کرد از حجم کمک‌های نظامی به مراتب افزون‌تر بود.

امریکا برای تقویت رژیم شاه در ایفای نقش ژاندارمی از یک طرف و سرکوبی قیام‌های داخلی ایران از طرف دیگر، در دهه‌ی ۵۰ تا ۵۷ حدود ۳ هیأت نظامی در ایران داشت. یکی هیأت نظامی برای تقویت ارتش یا (Armish) که وظیفه‌اش دادن راهنمایی‌ها و کمک‌های لازم به وزارت جنگ ایران و دستگاه عالی فرماندهی و فرماندهان و دستگاه‌های ارتش و نیروی دریایی و هوایی در مورد مسائل برنامه‌ریزی، سازماندهی، اداره و آموزش نظامی بود. هیئت دیگر، گروه کمک نظامی امریکا موسوم به (MAAG) بود که مأموریت این گروه، اجرای برنامه‌ی کمک‌های دفاع مشترک بود. ریاست این هیأت را وزیر دفاع امریکا بر عهده

داشت.

هیئت سوم، هیأت نظامی امریکا برای تقویت ژاندارمری شاهنشاهی موسوم به (Genmish) بود. این هیأت وظیفه داشت نیروی انتظامی رژیم شاه را به گونه‌ای آموزش، سازمان‌دهی و مساعدت کند که توانایی مقابله با شورش‌های منطقه‌ای مثل شورش‌های عشایری، شورش‌های شهری و از بین بردن مخالفین را داشته باشد.

امریکا به مرور زمان کمک‌های بلاعوض نظامی را کاهش و از طرف دیگر سیاست فروش اسلحه را تشویق کرد. شاه که در جاه طلبی‌های نظامی‌گری به گونه‌ای عمل کرده بود که نمی‌توانست از فرآیند ایفای نقش ژاندارمری چشم‌پوشی کند، از درآمدهای سرشار نفت، هزینه‌ی جنون نظامی‌گری را پرداخت کرد. در حالی که همه می‌دانند هیچ قدرتی در منطقه کمر به تهدید ایران نبسته بود.^۱

سهم تجار ثروتمند از درآمد سرشار نفت، امپراطوری‌های غیر قابل‌تصور برای سرمایه‌داران به وجود آورد. رسوایی‌های مالی دربار و عوامل وابسته آن چنان آشکار بود که یک مجله‌ی وابسته به پنتاگون در این باره می‌نویسد که در سال ۱۳۵۵ میزان واقعی فساد مالی به ارقام حیرت‌آوری رسیده بود... حتی آمارهای محافظه‌کارانه نیز نشان می‌دهد که از سال ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۵ میزان این فساد مالی و رشوه‌خواری، دست‌کم بیش از یک میلیارد دلار بود.^۲ آمار و ارقام مذکور در بخشی از مسائل ایران در کنار استبداد و جنایاتی که رژیم مشروطه‌ی سلطنتی علیه فرزندان این مرز و بوم، نابودی فرهنگ ایرانی و از بین بردن استعداد‌های ملی اعمال کرد، نشان می‌دهد که ایران در آستانه‌ی انقلاب اسلامی در چه وضعی قرار داشت و جمهوری اسلامی وارث چه اوضاعی گردید.

مقایسه‌ی تطبیقی دگرگونی‌های ایران در دو انقلاب

با توجه به شاخص‌های توسعه

در این بخش تلاش خواهیم کرد با توجه به زمینه‌های بخش قبلی، دگرگونی‌های ایران در

۱. برای مطالعه پیرامون روابط تسلیحاتی ایران و غرب در دوره‌ی رژیم مشروطه‌ی سلطنتی پهلوی ر.ک: Military Balance، ۱۹۷۳، ص ۳۲، همچنین Middle East شماره‌ی ۲، سال ۱۹۶۸، ص ۸۶ و Military Review، آوریل ۱۹۷۴ و نیویورک تایمز ۱۷ و ۱۸ مه ۱۹۷۴.

۲. ر.ک بیرواند آبراهامیان، همان، صص ۵۵۲ و ۵۵۳.

انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی را با توجه به شاخص‌های توسعه، مقایسه‌ی تطبیقی کنیم. همان‌طور که گفته شد انتخاب عوامل مؤثر در شاخص‌های توسعه، یک انتخاب نسبی است. برای ملموس شدن این تحولات از شاخص‌های عامی چون آموزش، بهداشت، توسعه‌ی انسانی، توسعه‌ی اقتصادی، توسعه‌ی سیاسی و امثال ذالک استفاده خواهیم کرد. در این جا ضرورت دارد مجدداً یادآوری کنیم که روش بررسی‌های این پژوهش مبتنی بر استانداردهای شاخص‌های توسعه نیست بلکه مقایسه‌ی دستاوردهایی است که انقلاب اسلامی و انقلاب مشروطه با توجه به شاخص‌های انتخابی برای ایران به ارمغان آوردند.

دگرگونی در نظام آموزشی و پژوهشی ایران:

آموزش یکی از معیارهای رشد و توسعه در هر کشور است. در بررسی تحولات آموزش و پرورش عمدتاً به شاخص‌هایی چون گسترش امکانات آموزشی، کوشش برای تأمین امکانات آموزشی، سهم آموزش و پرورش در بودجه‌ی عمومی، سطح سواد جامعه، نرخ ترک تحصیل، تسهیلات و برنامه‌های آموزشی و علائمی مانند اینها مورد توجه قرار می‌گیرد. برای تشریح چیزی که می‌توان آن را واقعیت نامید منطقی‌تر به نظر می‌رسد که با کمک آمار از تحلیل فعالیت شروع کنیم، نه از مسأله‌ای که بر هیچ داده‌ی عددی و عینی تکیه ندارد.^۱ این مسأله از آن جنبه اهمیت دارد که در رسیدن به واقعیت، پاره‌ای اوقات تحلیل‌های ذهنی نیز نقش قابل توجهی ایفا می‌کنند. اما از آنجایی که در حوزه‌ی مباحث تطبیقی، ذهنیت معیار سنجش ملموسی نیست با تکیه بر آمار و داده‌ها، نوع دگرگونی، حجم گسترده‌ی آن و اثرات آن را بر شاخص‌های دیگر بهتر می‌توان درک نمود. منابع انسانی در هر جامعه‌ای عامل تعیین کننده‌ی خصوصیت روند توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی آن جامعه است. چرا که بشر هم هدف و هم وسیله‌ی فعالیت‌های اقتصادی است. انسان‌ها عوامل فعالی هستند که سرمایه‌ها را متراکم می‌سازند، از منابع طبیعی بهره برداری می‌کنند، سازمان‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را می‌سازند و توسعه‌ی ملی را جلو می‌برند.

بهره برداری از نیروهای فعال، مبتنی بر مهارت‌ها و دانش مردم در جامعه است.^۲ مهارت‌ها و دانش تحت تأثیر آموزش‌ها و پرورش‌های جامعه است. بنابراین این مسأله دور از واقعیت

۱. ایولاکوست، کشورهای روبه توسعه، ترجمه‌ی غلامرضا افشارنادری، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران:

۱۳۷۰، ص ۱۵.

۲. ر.ک. یوسف نراقی، توسعه و کشورهای توسعه نیافته، شرکت سهامی انتشار، تهران: ۱۳۷۰، ص ۶۶.

نیست که پیشرفت تحصیلی یکی از عناصر اصلی توسعه‌ی انسانی است. گسترش دانش نه تنها خود مستقیماً زمینه‌ی بسط انتخاب‌های انسانی را فراهم می‌آورد بلکه از طریق ایجاد دسترسی بیشتر به فرصت‌های اشتغال و نیز بهبود سلامتی، شرایط زندگی بهتر را ایجاد می‌کند.^۱

دستاورد توسعه‌ی انسانی در زمینه‌ی آموزش و پرورش در دو انقلاب بزرگ اجتماعی دوران معاصر برای مردم ایران چه بوده است؟

برای رسیدن به نتایج ملموس ما می‌توانیم دگرگونی نظام تعلیم و تربیت ایران را در شاخص‌هایی چون: سطح علمی تعلیم و تربیت، تغییرات کمی و کیفی سوادآموزان و امکان گذر آنها به مقاطع تحصیلی بالاتر، توسعه‌ی مدارس و افزایش رشته‌ها، نرخ پوشش تحصیلی، توسعه‌ی فضاهای آموزشی و کاهش تراکم دانش‌آموزان در کلاس، توسعه‌ی آموزش کودکان استثنایی و پرورش استعدادهای درخشان، تغییرات اساسی در محتوای متون درسی و به روز کردن آنها، مبارزه با بی‌سوادی، توسعه‌ی دانشگاه‌ها و افزایش کمی دانشجویان، توزیع پراکندگی دانشگاه‌ها و دانشجویان در سطح کشور و مباحثی از این قبیل، ساماندهی کنیم.

از آنجایی که ذکر همه‌ی دستاوردها آن هم در یک مقاله‌ی تطبیقی کار دشواری است، در این جا به مهم‌ترین شاخص‌های این دگرگونی در دو انقلاب مورد نظر می‌پردازیم.

روند نماگرهای آموزش و توسعه‌ی انسانی بر اساس اولین گزارش ملی توسعه‌ی انسانی که توسط سازمان ملل متحد و با همکاری سازمان برنامه و بودجه‌ی ایران تهیه شد، نشان می‌دهد که افزایش نرخ باسوادی و رشد سطح آموزش و پرورش در دوره‌ی جمهوری اسلامی نسبت به رژیم مشروطه‌ی سلطنتی، از رشد چشمگیری برخوردار بوده است.

مطالعه‌ی سیاست‌های رژیم مشروطه‌ی پهلوی و آمارهای ارائه شده، نشان می‌دهد که جهت‌گیری‌ها و سیاست‌های آموزش و پرورش با توجه به سیاست‌های کلان کشور عموماً در جهت توسعه‌ی نیروی انسانی کارگر در سطح مهارت‌های عادی و عدم حضور نیروهای آموزش دیده در تولید علم، نظریه و فن‌آوری بوده است. یک نگاه سطحی به جدول آمار دانش‌آموزان اعزامی به المپیادهای بین‌المللی و مدال‌های به دست آمده توسط آنان نشان می‌دهد که به دلیل همان حاکمیت سیاست‌های وابسته و متکی به علوم و فنون غربی، ایران در طول حاکمیت رژیم مشروطه‌ی سلطنتی علی‌رغم اینکه دنیا با سرعت چشمگیری در پی تولید

۱. گزارش ملی توسعه‌ی انسانی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۸) سازمان ملل متحد و سازمان برنامه و بودجه، تهران، آذرماه ۱۳۷۸، ص ۱۰۵.

علم و فن‌آوری و مهارت به پیش می‌رفت هیچ جایگاهی در هیچ یک از المپیادهای جهانی نداشت. آمارها نشان می‌دهد که قبل از انقلاب اسلامی، دانش‌آموزان ایرانی در المپیادهای جهانی شرکت نداشتند.

حضور فعال و مؤثر ایران در المپیادهای مذکور بعد از انقلاب اسلامی و مشخصاً از سال ۱۳۶۶ آغاز شد. زمینه‌ی فراهم شدن حضور دانش‌آموزان در المپیادهای جهانی در سال ۱۳۶۶ را باید در سیاست‌های آموزش و پرورش ایران بعد از انقلاب اسلامی در تقویت بنیه‌ی دروس علوم پایه علی‌الخصوص ریاضیات در مدارس و ایجاد انگیزه در میان دانش‌آموزان جستجو کرد. در سال ۱۳۶۳ وزارت آموزش و پرورش جمهوری اسلامی برای تشویق دانش‌آموزان رشته‌ی ریاضی دبیرستان‌های کشور مسابقات سراسری دانش‌آموزان رشته‌ی ریاضی را در شیراز با شرکت ۹۰ نفر آغاز و از آن پس همه ساله این مسابقات در کیفیت بهتر در کشور برگزار گردید.

جدول زیر نشان دهنده‌ی دستاوردهای چشم‌گیر انقلاب اسلامی در تقویت بنیه‌های علمی کشور و ناتوانی سیاست‌های رژیم مشروطه‌ی سلطنتی در این کار می‌باشد.

سال	تعداد افراد اعزامی به المپیادها							تعداد مدال‌های کسب شده	
	ریاضی	فیزیک	کامپیوتر	شیمی	زیست	طلا	نقره	برنز	
۱۳۶۶	۶	-	-	-	-	-	-	۱	
۱۳۶۷	۶	-	-	-	-	-	۱	۳	
۱۳۶۸	۶	۵	-	-	-	-	۲	۵	
۱۳۶۹	۶	۵	-	-	-	-	۴	۱	
۱۳۷۰	۶	۵	-	-	-	۲	۱	۵	
۱۳۷۱	۶	۵	۴	-	-	-	۵	۴	
۱۳۷۲	۶	۵	۴	۴	-	۴	۶	۶	
۱۳۷۳	۶	۵	۴	۴	-	۳	۴	۸	
۱۳۷۴	۶	۵	۴	۴	-	۸	۸	۳	
۱۳۷۵	۶	۵	۴	۴	-	۶	۱۱	۲	
۱۳۷۶	۶	۵	۴	۴	-	۶	۱۱	۲	
۱۳۷۷	۶	۵	۴	۴	-	۷	۱۱	۱	
۱۳۷۸	۶	۵	۴	۴	۴	۱۱	۸	۳	
۱۳۷۹	۶	۵	۴	۴	۴	۵	۱۱	۶	
۱۳۸۰	۶	۵	۴	۴	۴	۵	۹	۸	
جمع	۹۰	۶۵	۴۰	۳۶	۱۲	۵۷	۹۲	۵۸	

جدول آمار دانش‌آموزان اعزامی به المپیادهای بین‌المللی و مدال‌های به دست آمده توسط آن‌ها

موفقیت جمهوری اسلامی ایران در رشته‌های مختلف المپیادهای جهانی دانش‌آموزی،

نشان از استعداد بالقوه‌ی دانش‌آموزان ایرانی و حجم سرمایه‌گذاری جمهوری اسلامی در تقویت بنیه‌ی علمی فرزندان این آب و خاک است. ایران علی‌رغم اینکه دیر به میدان رقابت‌های علمی جهان وارد شد اما ظرف ده سال ۳ بار موفق به کسب مقام اول جهان، ۲ بار به مقام دوم و ۲ بار نیز مقام سوم جهان شد.

علاوه بر دستاوردهای جمهوری اسلامی در حوزه‌ی المپیادهای جهانی در تقویت آموزش در ابعاد مختلف، باید از توسعه‌ی مقاطع تحصیلی، توسعه‌ی مدارس فنی و حرفه‌ای، افزایش نرخ پوشش تحصیلی، ارتقای نرخ گذر تحصیلی، افزایش نرخ قبولی دانش‌آموزان، افزایش فضاهای آموزشی و کاهش تراکم دانش‌آموزان در کلاس، توسعه‌ی آموزش کودکان استثنایی، توسعه‌ی پرورش استعدادهای درخشان، توسعه‌ی مدارس خارج از کشور، افزایش سطح تحصیلی معلمان و افزایش ارائه‌ی خدمات به فرهنگیان، از جمله مواردی است که می‌توان گفت انقلاب اسلامی در طول بیست سال نسبت به انقلاب مشروطه و رژیم سلطنتی در طول ۷۰ سال، برتری قابل توجهی داشته است.

جدول ذیل تعداد دانش‌آموزان را در مقاطع تحصیلی ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان در حکومت پهلوی و رژیم‌های قبل از آن و جمهوری اسلامی نشان می‌دهد.

سال مقطع	۵۷ - ۵۸	۷۶ - ۷۷	افزایش نسبت به سال ۱۳۷۷
ابتدایی	۵/۰۱۹/۲۹۷	۸/۹۳۸/۲۳۷	۱/۸ برابر
راهنمایی	۱/۵۳۵/۲۶۳	۵/۲۸۲/۸۸۱	۳/۵ برابر
دبیرستان	۱/۰۸۷/۵۵۹	۳/۹۰۴/۳۶۹	۳/۶ برابر

جدول آمار تعداد دانش‌آموزان در مقاطع تحصیلی مختلف در دوران قبل و بعد از انقلاب

آمار مذکور نشان می‌دهد که رشد افزایش دانش‌آموزان در مقاطع تحصیلی مختلف نسبت به دوره‌ی قبل از انقلاب با توجه به شرایط کشور با آنچه که رژیم مشروطه در طول ۷۰ سال برای جامعه‌ی ایران به ارمغان آورد، قابل مقایسه نیست.

تعداد مدارس فنی و حرفه‌ای که در سال ۱۳۵۷ حدود ۷۰۰ واحد بود در سال ۱۳۷۷ به ۲۸۰۰ واحد رسید. در طی این مدت، رشد چشم‌گیر رشته‌های تحصیلی نیز قابل توجه بود. در سال ۱۳۵۷ آموزش صنعت در ۷ رشته، آموزش خدمات در ۴ رشته و هنرستان‌های روستایی در ۴ رشته صورت می‌گرفت. اما این تعداد در سال ۱۳۷۷ به ۱۹ رشته در صنعت، ۱۴ رشته در خدمات و ۵ رشته در آموزش کشاورزی افزایش یافت.

از جنبه‌ی توسعه‌ی مدارس فنی و حرفه‌ای تعداد دانشجویان مدارس عالی فنی و حرفه‌ای نیز در طول بیست سال جمهوری اسلامی از ۵۴۰۰ نفر در سال ۱۳۵۷ به ۹۰/۰۰۰ نفر در سال ۱۳۷۷ رسید.

دختران که در آموزش‌های فنی و حرفه‌ای رژیم مشروطه‌ی سلطنتی جایی نداشتند، در سیاست‌های جمهوری اسلامی در سال ۱۳۷۷ صاحب ۲۴ آموزشکده‌ی ویژه گردیدند. تعداد کل مراکز آموزشکده‌های فنی از ۱۲ آموزشکده در سال ۱۳۵۷ به ۱۰۳ آموزشکده در سال ۱۳۷۷ افزایش پیدا کرد و ۷۰ رشته‌ی تحصیلی در سال ۱۳۵۸ در آموزشکده‌های مذکور به ۵۸۰ رشته افزایش یافت. تعداد دانشجویانی که از خوابگاه دانشجویی استفاده می‌کردند از ۶۰۰ نفر در سال ۱۳۵۷ به ۶۰/۰۰۰ نفر در سال ۱۳۷۷ افزایش پیدا کرد.

رژیم مشروطه‌ی سلطنتی علی‌رغم سیطره‌ی هفتاد ساله‌ی خود بر تمام ارکان کشور و برخورداری از حمایت‌های مطلق غرب و اجرای انواع و اقسام طرح‌های توسعه و الگوی رشد قادر نگردید برای جمعیت ۲۰ تا ۳۰ میلیونی ایران در حوزه‌ی پوشش تحصیلی شرایط مناسبی فراهم کند.

پوشش تحصیلی دوره‌ی متوسطه در سال ۱۳۵۷، حدود ۲۳٪ بود که این رقم در سال ۱۳۷۷ با سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران به ۷۴٪ افزایش پیدا کرد. یعنی ۷۴٪ از افرادی که در سال ۱۳۷۷ از شرایط لازم برای تحصیل در دوره‌ی متوسطه برخوردار بودند در مدارس کشور مشغول به تحصیل شدند در حالی که این شرایط برای دانش‌آموزان این مقطع در رژیم مشروطه‌ی سلطنتی ۲۳٪ بود.

از جنبه‌ی افزایش فضای آموزشی و کاهش تراکم دانش‌آموز در کلاس، علی‌رغم فشارهای ناشی از رشد بالای جمعیت و موانع اقتصادی و سیاسی و امنیتی، تعداد کلاس‌ها از ۲۵۰ هزار در سال ۱۳۵۸ به ۶۵۰ هزار در سال ۱۳۷۷ رسید. یعنی هر سال حدود ۲۰ هزار کلاس و هر روز ۵۵ کلاس جدید مورد بهره‌برداری قرار گرفت. تعداد آموزشگاه‌های کشور از حدود ۵۱ هزار باب در سال ۱۳۵۸ به حدود ۱۰۷ هزار باب در سال ۱۳۷۷ رشد پیدا کرد.

دستاوردهای جمهوری اسلامی ایران در توسعه‌ی آموزش کودکان استثنایی، توسعه‌ی پرورش استعداد‌های درخشان و توسعه‌ی مدارس خارج از کشور از جنبه‌ی شاخص‌های رشد و توسعه‌ی انسانی با رژیم مشروطه‌ی سلطنتی، قابل مقایسه نیست.

در سال ۱۳۵۷ حدود ۷ هزار نفر از دانش‌آموزان استثنایی در ۲۳۷ مرکز تحت پوشش قرار

داشتند در حالی که در سال ۱۳۷۷ در طول حدود بیست سال حدود ۶۶ هزار نفر از کودکان و دانش‌آموزان استثنایی در ۱۱۱۲ مرکز تحت پوشش آموزشی و توان‌بخشی قرار گرفتند.

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی تنها دو مرکز آموزش تیزهوشان آن هم فقط در تهران وجود داشت. اما در سال ۱۳۶۷ با تأسیس سازمان ملی پرورش استعدادهای درخشان، در بدو امر، ۸۰۲ دانش‌آموز و در سال ۱۳۷۷، ۸۹ مدرسه‌ی راهنمایی، ۸۶ دبیرستان و بیش از ۳۳/۶۰۰ نفر دانش‌آموز در ۴۴ شهر ایران مشغول باروری بودند.

تعداد داوطلبان به این گونه مدارس که در سال ۱۳۶۶ حدود ۱۵۰۰ نفر بود در سال ۱۳۷۷ به ۲۳۷/۰۰۰ نفر که همگی دارای معدل ۱۹ به بالا بوده‌اند، ارتقا یافت.

این تحول نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی ایران شرایط قابل توجهی را برای رشد این استعدادها فراهم ساخته است. در حالی که رژیم مشروطه‌ی سلطنتی توجهی به استعدادهای نهفته در فرزندان این آب و خاک نداشت.

مقطع سال تحصیلی	شهری	روستایی	کل کشور	راهنمایی	شهری	روستایی	کل کشور	متوسطه	شهری	روستایی	کل کشور
۵۴-۵۵	۴/۶۶۴	۳۲/۰۷۴	۳۶/۷۲۸	۲/۷۶۲	۱/۵۲۷	۴/۲۸۹	۱/۳۵۷	۲۲۴	۱/۶۰۱		
۵۵-۵۶	۴/۸۵۰	۳۳/۵۱۹	۳۸/۳۶۹	۲/۸۰۷	۱/۸۱۳	۴/۶۲۰	۱/۳۷۲	۳۴۴	۱/۷۱۶		
۵۶-۵۷	۵/۰۹۱	۳۴/۵۶۲	۳۹/۶۵۳	۲/۹۳۳	۲/۲۰۹	۵/۱۴۲	۱/۴۴۷	۳۷۷	۱/۸۲۴		
۵۷-۵۸	۵/۳۲۶	۳۴/۸۷۱	۴۰/۱۹۷	۳/۰۲۷	۲/۶۹۴	۵/۷۲۱	۱/۴۹۸	۴۴۸	۱/۹۴۶		
۵۸-۵۹	۵/۹۹۲	۳۵/۷۸۱	۴۱/۷۷۳	۳/۲۸۴	۳/۵۴۲	۶/۸۲۶	۱/۶۲۳	۶۷۲	۲/۲۹۵		
۵۹-۶۰	۶/۳۳۶	۳۲/۸۷۷	۳۹/۲۱۳	۳/۲۶۷	۳/۹۴۶	۷/۲۱۳	۱/۷۰۰	۷۷۹	۲/۴۷۹		
۶۰-۶۱	۷/۱۴۳	۳۵/۶۷۴	۴۲/۸۱۷	۳/۶۶۰	۴/۶۷۳	۸/۳۳۳	۱/۹۴۹	۸۳۰	۲/۷۷۹		
۶۱-۶۲	۷/۸۵۱	۳۷/۶۳۹	۴۵/۴۹۰	۳/۸۹۲	۵/۴۲۰	۹/۳۱۲	۲/۰۱۲	۷۹۵	۲/۸۰۷		
۶۲-۶۳	۸/۳۳۷	۳۹/۲۳۰	۴۷/۵۶۷	۴/۰۱۱	۶/۰۵۴	۱۰/۰۶۵	۲/۰۲۷	۸۸۶	۲/۹۰۳		
۶۳-۶۴	۸/۷۶۶	۴۰/۲۱۶	۴۸/۹۸۲	۴/۳۲۸	۶/۱۶۹	۱۰/۸۴۷	۲/۰۶۵	۹۰۶	۲/۹۷۱		
۶۴-۶۵	۹/۰۹۲	۴۱/۳۴۰	۵۰/۴۳۲	۴/۳۶۱	۷/۱۶۵	۱۱/۵۲۶	۲/۱۱۰	۹۲۰	۳/۰۳۰		
۶۵-۶۶	۹/۵۶۱	۴۱/۵۶۷	۵۱/۱۲۸	۴/۵۷۸	۷/۲۲۵	۱۱/۸۰۳	۲/۱۶۶	۹۲۵	۳/۰۹۱		
۶۶-۶۷	۱۰/۵۱۱	۴۲/۲۶۹	۵۲/۷۸۰	۴/۸۹۸	۷/۶۵۳	۱۲/۵۵۱	۲/۳۱۰	۹۷۳	۳/۲۸۳		

جدول تعداد مدارس به تفکیک مناطق روستایی و شهری در مقاطع تحصیلی در دوران قبل و بعد از انقلاب^۱

در توسعه‌ی مدارس روستایی رژیم مشروطه‌ی سلطنتی با توجه به سیاست‌های توسعه‌ی شهرنشینی و کم توجهی به روستاییان و تحقیر روستا و روستایی، نه تنها تلاش جدی برای رشد فرزندان زحمت کش روستا به خرج نمی‌داد بلکه با بی‌مهری نسبت به آنها زمینه را برای

بی‌سوادی یا کم‌سوادی و مهاجرت آنها به شهرها برای تأمین نیروی کار ارزان صنایع مونتاز، فراهم می‌ساخت.

دختران و زنان روستایی در این سیاست سهم بسیار ناچیزی در کسب علم و آموزش داشتند. اما در جمهوری اسلامی ایران توجه به اقشار محروم و علی‌الخصوص روستاییان در سرلوحه‌ی سیاست‌های نظام قرار گرفت. جدول زیر، دگرگونی توسعه‌ی مدارس در رژیم مشروطه‌ی سلطنتی و جمهوری اسلامی را نشان می‌دهد.

هر محقق منصفی تصدیق خواهد کرد که دستاورد انقلاب اسلامی برای مردم ایران علی‌رغم همه‌ی مشکلات به مراتب بیش از آن چیزی است که بتوان در قالب آمار و ارقام ارائه داد.

بیداری عقلانی، توجه به تولید علم و معرفت و شرکت در مجامع جهانی برای نشان دادن سطح استعدادها و قابلیت‌های جوانان این مرز و بوم که رژیم مشروطه‌ی سلطنتی با سیاست‌های خود این استعدادها را سرکوب می‌کرد، به هیچ وجه با آمار و ارقام قابل توصیف نیست.

وقتی با چنین شرایطی وارد تحولات و دستاوردهای دانشگاهی در ایران می‌شویم، به دست آوردن شاخص‌های حقیقی برای نشان دادن این دگرگونی به مراتب سخت‌تر می‌شود. شرایط دانشگاه‌ها در قبل از انقلاب به گونه‌ای بود که عملاً نشاط علمی و پژوهشی را در کشور سرکوب کرده بود. دانشگاه‌های ایران که مبدأ تحولات و مرکز سعادت تلقی می‌شد صرفاً به انبار مصرف کالاهای فکری فرنگیان تبدیل گردید. نظیر ارکان وجودی علم و معرفت در چنین دانشگاهی در هم پیچیده بود. سرنوشت ملت ایران باید در جایی تعیین می‌شد که گردانندگان، برنامه ریزان و اغلب مدرسین آن اعتقاد چندانی به استعداد مردم ایران برای تولید علم و معرفت نداشتند. رژیم مشروطه‌ی سلطنتی با تمام قدرت دانشگاه‌های این کشور را به فرمایش حضرت امام خمینی (ره) عقب نگه داشت. جوانانی که از امکانات ملت مظلوم ایران کسب علم می‌کردند به گونه‌ای تعلیم داده می‌شدند که تبدیل به یک مهره‌ی مصرفی کننده در خدمت سیاست‌ها و اهداف غرب و امریکا و مبشر افکار، اندیشه و سیاست‌های آنها می‌شدند.

تخصص‌های دانشگاهی به جای اینکه در خدمت مردم ایران باشد در خدمت غرب بود. اگر قرار بود سیاست‌هایی را که رژیم پهلوی و رژیم‌های قبل از آن (از انقلاب مشروطه به بعد) در ایران اجرا می‌کردند، منجر به دگرگونی قابل توجهی می‌شد و جایگاه کشور ما را در تولید علم و معرفت در جهان به منزلت حقیقی آن نزدیک می‌کرد، هفتاد سال حاکمیت نظام مشروطه

فرصت کمی برای ایجاد چنین دگرگونی‌هایی نبود. این انتظار وقتی موجه جلوه خواهد کرد که آگاه باشیم در طول حاکمیت نظام مشروطه‌ی سلطنتی در ایران، جهان با سرعت حیرت‌انگیزی به سمت دگرگونی، تحول و توسعه پیش می‌رفت اما ایران علی‌رغم منابع انسانی خوب و امکانات و استعداد‌های قابل اتکا و علی‌رغم شعارهای تجدد و ترقی، نه تنها هیچ توفیقی در کسب موقعیت علمی در جهان به دست نیاورد بلکه نشاط علمی نیز در آن سرکوب گردید. دانشجو و استاد ایرانی شهامت و شجاعت تشکیک در تئوری‌ها و داده‌های علمی غرب را از دست دادند و باور نداشتند که فراورده‌های علم غربی و معرفت غربی، قابل نقد می‌باشد.

متخصصین ایرانی در سطح عالی نیز باید زیر دست تکنسین‌ها و مستشاران خارجی قرار می‌گرفتند و نقش شاگرد یا وردست استاد کار را دنبال می‌کردند. باور به فکر ایرانی از بین رفت و ایرانیان تحقیر می‌شدند. ناتوانی در تولید علم در حوزه‌ی پزشکی باعث شده بود که پزشکان در حال تحصیل هند و پاکستان، سرنوشت سلامتی جامعه‌ی ما را در دست داشته باشند. چه تحقیقی برای جامعه‌ی علمی ایران بدتر از آن بود که اغلب آنهایی که شعار تجدد و ترقی سر می‌دادند برای معالجه‌ی سرماخوردگی خود نیز به درک و شعور پزشک ایرانی اعتماد نمی‌کردند و راه دیار فرنگستان را در پیش می‌گرفتند.

امام خمینی (ره) در این رابطه می‌فرماید:

باید ملت غارت شده بدانند که در نیم قرن اخیر آنچه به ایران و اسلام ضربه‌ی مهلک زده است قسمت عمده‌اش از دانشگاه‌ها بوده است. اگر دانشگاه‌ها و مراکز تعلیم و تربیت دیگر با برنامه‌های اسلامی و ملی در راه منافع کشور به تعلیم و تهذیب و تربیت کودکان و نوجوانان جریان داشتند هرگز میهن ما در حلقوم انگلستان و پس از آن امریکا و شوروی (سابق) فرو نمی‌رفت و هرگز قراردادهای خانه خراب کن بر ملت محروم غارت زده تحمیل نمی‌شد و هرگز پای مستشاران خارجی به ایران باز نمی‌شد و هرگز ناختر ایران و طلای سیاه این ملت رنج دیده در جیب قدرت‌های شیطان‌ی ریخته نمی‌شد و هرگز دودمان پهلوی و وابسته‌های به آن، اموال ملت را نمی‌توانستند به غارت ببرند.^۱

رژیم مشروطه‌ی سلطنتی در طول حاکمیت نزدیک به یکصد ساله‌ی خود چنین کشوری را تحویل نظام جمهوری اسلامی داد. جمهوری اسلامی با همه‌ی مشکلاتش ظرف دو دهه بنیادی‌ترین تغییرات را در توسعه و تولید علم و معرفت در ایران ایجاد کرد به گونه‌ای که

پیچیده‌ترین و حساس‌ترین موضوعات علمی در حوزه‌ی فیزیک هسته‌ای، توسط متفکرین مسلمان ایران شکار شد. کار عظیمی که هیچ‌گاه تصور آن برای محیط‌های علمی ایران ممکن نبود.

شاخص دانشجویی بر اساس معیارهای بین‌المللی از ۵۵۸ نفر در هر ۱۰۰ هزار نفر در سال ۱۳۵۷ به تعداد ۱۹۵۰ نفر در هر ۱۰۰ هزار نفر در سال ۱۳۷۵ رسید. یعنی جمهوری اسلامی در ظرف بیست سال به میزان ۳/۵ برابر دستاوردهای هفتاد ساله‌ی رژیم مشروطه‌ی سلطنتی در حوزه‌ی شاخص دانشجویی کار کرد. جدول زیر نمایانگر این دگرگونی و عمق خدمات ارائه شده به جوانان این مرز و بوم در طول دو دهه حاکمیت جمهوری اسلامی ایران است.

سال عنوان	۱۳۵۷	۱۳۶۸	۱۳۷۲	۱۳۷۷
جمعیت کشور	۳۶/۳۳۱/۱۳۲	۵۳/۱۷۹/۲۹۵	۵۹/۶۷۲/۵۰۸	۳۶/۳۹۱/۵۶۹
تعداد دانشجویان	۱۷۵/۶۷۵	۲۸۱/۳۹۲	۴۳۶/۵۶۴	۶۲۵/۳۸۰
نسبت دانشجویان در صد هزار نفر	۴۸۳	۵۲۹	۷۳۲	۹۸۷

جدول آمار نسبت تعداد دانشجویان دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی در یک صد هزار نفر جمعیت (بخش دولتی)

جدول فوق صرفاً نشان دهنده‌ی سطح رشد دانشجو در حوزه‌ی دانشگاه‌های دولتی است و اگر قرار باشد سطح رشد دانشجویان شاغل به تحصیل در مراکز دانشگاه آزاد و سایر مؤسسات آموزش عالی غیر دولتی را به آمار مذکور اضافه کنیم، بی‌تردید با ارقام دیگری سر و کار خواهیم داشت. آمار مذکور نشان می‌دهد که شاخص نسبت دانشجو به جمعیت کشور در بخش دولتی در دوره‌ی حاکمیت جمهوری اسلامی، از رشد خوبی برخوردار بوده است. به گونه‌ای که نسبت دانشجو در صد هزار نفر در دهه‌ی اول انقلاب از ۴۸۳ نفر در سال ۱۳۵۷ به ۵۲۹ نفر در سال ۱۳۶۸ و در دهه‌ی دوم به ۹۸۷ نفر در سال ۱۳۷۷ افزایش پیدا کرد.

در زمینه‌ی توسعه‌ی دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها نیز شاخص‌های رشد نشان می‌دهد که چه ظلمی در دوران حاکمیت رژیم مشروطه‌ی سلطنتی بر شهرها و مناطق محروم کشور شده است. تعداد دانشگاه‌های کشور از ۴۷ دانشگاه در سال ۱۳۶۷ به ۱۱۹ دانشگاه در سال ۱۳۷۴ افزایش پیدا کرد. این افزایش در دانشکده‌های مستقل نیز قابل توجه است. دانشکده‌های مستقل از ۷ دانشکده در سال ۱۳۶۷ به ۲۳ دانشکده و از ۲۹ آموزشکده در سال ۱۳۶۷ به ۷۳ آموزشکده در سال ۱۳۷۴ ارتقا پیدا کرد.

بر اساس آمارهای سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال‌های ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵

درصد رشد تعداد دانشجویان در حال تحصیل در مقاطع مختلف در دوران حاکمیت بیست ساله‌ی انقلاب اسلامی، با تمامی دستاوردهای نظام‌های پیشین قابل مقایسه نیست.

تعداد دانشجویان در حال تحصیل در سال ۱۳۵۵ برابر با ۱۵۰/۵۴۳ نفر بود که این رقم در سال ۱۳۷۵ به ۹۶۶/۹۷۰ نفر افزایش پیدا کرد. جمهوری اسلامی ایران در ظرف ۲۰ سال به اندازه‌ی ۶/۵ برابر رژیم‌های پیشین در ایران در حوزه‌ی تحصیلات دانشگاهی، امکانات تحصیل فراهم کرد.

جدول زیر درصد رشد تغییرات این سطوح را در مقاطع مختلف تحصیلی از فوق دیپلم تا دکترای حرفه‌ای و تخصصی نشان می‌دهد.

مقاطع تحصیلی و جنس	تا سال		
	۱۳۷۵	۱۳۶۵	۱۳۵۵
فوق دیپلم	۱۵۲/۳۲۶	۶۰/۴۹۰	۲۶/۹۲۹
	۹۰/۴۸۴	۴۲/۳۵۷	۱۷/۸۹۴
لیسانس	۶۱/۸۴۲	۱۸/۱۳۳	۹/۰۳۵
	۷۱۸/۳۸۱	۹۶/۳۵۳	۱۰۶/۹۰۰
فوق لیسانس	۴۱۵/۳۴۵	۶۵/۲۶۳	۷۲/۰۷۹
	۳۰۳/۳۶	۳۱/۰۹۰	۳۴/۸۲۱
دکترای حرفه‌ای و تخصصی	۴۸/۲۱۶	۱۰/۳۹۴	۶/۷۹۴
	۳۶/۰۹۹	۷/۸۶۹	۵/۳۳۷
جمع	۱۲/۱۱۷	۲/۵۲۵	۱/۴۵۷
	۴۷/۸۶۵	۱۴/۶۵۲	۹/۹۲۰
	۳۱/۳۳۴	۶/۸۲۸	۷/۴۰۳
	۱۶/۵۳۱	۴/۸۱۴	۲/۵۱۷
	۹۶۶/۹۷۰	۱۸۱/۸۸۹	۱۵۰/۵۴۳
	۵۷۳/۳۶۱	۱۲۵/۳۲۷	۱۰۲/۷۱۳
	۳۹۳/۶۰۹	۵۶/۵۶۲	۴۷/۸۲۰

جدول تعداد دانشجویان در حال تحصیل در دهه‌های قبل و بعد از انقلاب برحسب جنس و مقاطع تحصیلی دانشگاهی^۱

در شاخص‌های تغییرات مذکور، جایگاه مناطق محروم در استان‌های ایلام، هرمزگان، چهارمحال و بختیاری، سیستان و بلوچستان، خراسان، آذربایجان شرقی، اصفهان و فارس از ویژگی‌های خاصی برخوردار است. این مناطق به طور کلی از حوزه‌ی دگرگونی‌های رژیم مشروطه‌ی سلطنتی حذف شده بود. اما در جمهوری اسلامی ایران ظرف مدت ۲۰ سال بر

۱. سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵، ص ۸۵، سرشماری عمومی نفوس و مسکن، ۱۳۶۵، ص ۱۰۰، سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۵۵، ص ۴۹.

اساس جدول ذیل دگرگونی‌های بنیادینی در میزان افزایش دانشجویان در چهار استان محروم و چهار استان نیمه محروم به وجود آمد.

میزان افزایش در سال ۷۶ - ۷۷ نسبت به سال ۵۷ - ۵۸			میزان افزایش و جنس استان
مرد	زن	مرد و زن	
۱۹ برابر	۵۰ برابر	۲۴ برابر	ایلام
۱۵ برابر	۳۱ برابر	۱۸ برابر	هرمزگان
۹ برابر	۴۴ برابر	۱۳ برابر	چهارمحال و بختیاری
۱۳ برابر	۱۹ برابر	۱۴ برابر	سیستان و بلوچستان
۳ برابر	۶ برابر	۴ برابر	خراسان
۲ برابر	۴ برابر	۲/۵ برابر	آذربایجان شرقی
۴ برابر	۷ برابر	۵ برابر	اصفهان
۳ برابر	۴ برابر	۳/۵ برابر	فارس

جدول مقایسه‌ای میزان افزایش دانشجویان در چهار استان محروم و چهار استان غیر محروم به تفکیک جنس

مقایسه‌ی کیفیت حضور زنان در مراکز علمی و پژوهشی کشور در رژیم‌های پیش از جمهوری اسلامی ایران، سطوح دیگری از تحولات علمی کشور و رشد و توسعه‌ی نیروی انسانی در طول حاکمیت کوتاه مدت جمهوری اسلامی ایران است. میزان امکاناتی که برای رشد زنان در طول رژیم مشروطه‌ی سلطنتی در اختیار این قشر عظیم و با اهمیت قرار گرفت، نشان دهنده‌ی آن است که شعارهای آزادی زنان سرابی بیش نبود. تبدیل زن به کالای اقتصادی و ابزار بهره‌وری و لذت، از بین بردن هویت و شخصیت زن در ارکان جامعه و القای این مطلب که چنین هویت و شخصیتی فقط در شیوه‌ی لباس و آرایش خلاصه می‌شود، شرایطی فراهم نمود که زن در سیاست‌های رژیم مشروطه‌ی سلطنتی به طور کلی از فعالیت‌های مهم و مؤثر اداره‌ی امور جامعه و حتی خانواده برکنار و به کالایی برای ارضای هوس‌های سیری‌ناپذیر مردان شهوتران و وسیله‌ای برای کسب درآمدهای سودجویان تبدیل شود.

با یک مقایسه‌ی ساده‌ی آماری از حضور زنان در عرصه‌ی علم و پژوهش به راحتی می‌توان تفاوت دیدگاه‌های نظام‌های پیشین با جمهوری اسلامی را درک کرد. بر اساس آمارهای رسمی اعلام شده در رژیم پیشین و آمارهای رسمی توسعه‌ی انسانی در جمهوری اسلامی ایران، تعداد دانشجویان زن در سال ۱۳۷۵ نسبت به سال ۱۳۵۵ رشدی معادل ۷۲۳ درصد را نشان می‌دهد یعنی تعداد دانشجویان زن در سال ۱۳۷۵ هشت برابر سال ۱۳۵۵ رشد نشان می‌دهد.

زنان در کلیه مقاطع تحصیلات عالی، امکانات رشد وسیعی را در جمهوری اسلامی به دست آوردند. در حالی که چنین امکاناتی در رژیم‌های پیشین فراهم نگردید و چشم‌انداز سیاست‌های رژیم مشروطه‌ی سلطنتی به زن، عموماً چشم اندازه‌های سطحی و ناظر به بهره‌گیری کالایی از حضور زن در جامعه بود. یکی از مهم‌ترین دلایل مخالفت امام با سیاست‌های رژیم پهلوی همین چشم‌انداز نگرش کالایی به زن بود.

جدول مذکور نشان می‌دهد که در سال‌های پس از انقلاب، شرایط فراهم شده و رشد تعداد دانشجویان زن بیش از دانشجویان مرد بوده است. زیرا رشد دانشجویان مرد در سال ۱۳۷۵ نسبت به سال ۱۳۵۵ در حدود ۵/۵ برابر شد در حالی که دانشجویان زن در همین مقیاس زمانی، ۷ برابر شدند. این برتری را می‌توان در همی مقاطع تحصیلی فوق دیپلم، لیسانس، فوق لیسانس و دکترا مشاهده کرد.

همه‌ی آمارهایی که در این بررسی‌ها مورد استفاده قرار گرفته است تا سال ۱۳۷۵ را نشان می‌دهد. بی‌تردید اگر به آمارهای مربوط به سال ۱۳۸۳ رجوع می‌شد ارقام مذکور شاخص‌های حیرت انگیزتری را در همه‌ی زمینه‌های توسعه نشان می‌داد.

این دستاوردها در طول بیست سال حاکمیت جمهوری اسلامی نسبت به حاکمیت ۷۰ ساله‌ی رژیم مشروطه‌ی سلطنتی و همه‌ی نظام‌های پیش از آن، برگ‌های زرینی در کارنامه‌ی انقلاب اسلامی، نظام جمهوری اسلامی و دولت‌های آن می‌باشد.

اگر چه معتقدیم که حق ملت ایران بیش از آن چیزی هست که در طول این سال‌ها توسط انقلاب اسلامی به ارمغان آورده شده اما داوری‌های منصفانه به ما می‌آموزد که اگر القائنات شیطانی و اشکالات غیر منطقی و ائتلاف وقت‌هایی که آرزوی دشمنان این انقلاب و این ملت است و موانعی که در سر راه توسعه، رشد و ترقی ایران ایجاد می‌کنند وجود نمی‌داشت؛ توانایی نظام جمهوری اسلامی به مراتب بیش از آن چیزی می‌باشد که تا کنون آثار خودش را نشان داده است.

در مقطع فوق دیپلم درصد رشد تعداد دانشجویان زن در سال ۱۳۷۵ نسبت به سال ۱۳۵۵ رقم ۵۸۴ درصد را نشان می‌دهد که ۷ برابر دوران گذشته است در حالی که این رقم درباره‌ی دانشجویان مرد ۴۰۶ درصد یعنی حدود ۵ برابر را نسبت به رژیم پیشین نشان می‌دهد.

در مقطع لیسانس تعداد دانشجویان زن در سال ۱۳۷۵ نسبت به سال ۱۳۵۵ رقم ۷۷۰ درصد یعنی ۹ برابر رژیم پیشین در حالی که تعداد دانشجویان مرد در همین مقیاس زمانی، رقم ۴۷۶

درصد یعنی ۶ برابر را نشان می‌دهد.

در مقطع فوق لیسانس در همین مقیاس زمانی رقم ۷۳۱ درصد یعنی ۸/۵ برابر برای زنان و رقم ۵۷۶ درصد یعنی ۶/۵ برابر برای مردان و در مقطع دکترا رقم ۵۵۷ درصد یعنی ۶/۵ برابر برای زنان و رقم ۳۲۳ درصد یعنی ۴ برابر برای مردان به ثبت رسیده است. جدول زیر گویای این دگرگونی عظیم در وضع زنان در نظام جمهوری اسلامی می‌باشد.

دکترای تخصصی و حرفه‌ای		کارشناسی ارشد		کارشناسی		کاردانی		جمع		مقطع و جنس	
										سال	
زن	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن	مرد		
۶/۵	۴	۸/۵	۶/۵	۹	۶	۷	۵	۸	۵/۵	در سال ۱۳۷۵ نسبت به سال ۱۳۵۵	
برابر	برابر	برابر	برابر	برابر	برابر	برابر	برابر	برابر	برابر		

جدول مقایسه‌ی میزان افزایش دانشجویان مرد و زن در رژیم مشروطه‌ی سلطنتی و نظام جمهوری اسلامی^۱

آنچه که از دگرگونی‌های ناشی از مقایسه‌ی دو انقلاب اجتماعی و رژیم‌های منسوب به آنها ذکر کردیم، اجمالی از تفصیلات گسترده‌ای است که نیاز به بررسی‌های عمیق‌تری دارد. دگرگونی‌های ناشی از حاکمیت جمهوری اسلامی ایران در طول بیست سال نشان داد که چه استعداد‌های عمیقی به خاطر جهالت نظام مشروطه‌ی سلطنتی از اوضاع جهان و ناتوانی در تولید علم و معرفت و رواج تقلید و تعطیلی عقل در این کشور به ورطه‌ی نابودی کشیده شده بود. اگر نبود انقلاب با شکوه اسلامی در سال ۱۳۵۷، هیچ‌گاه زمینه‌های بروز چنین استعدادها و توانایی‌هایی در رژیم مشروطه‌ی سلطنتی برای نخبگان این کشور فراهم نمی‌شد. ایران به اعتراف مخالفین در طول بیست سال حاکمیت جمهوری اسلامی تحولات چشمگیری را در زمینه‌ی توسعه و تولید علم در کشور ایجاد کرده است. این به معنای آن نیست که آنچه انجام گرفته است کافی است. بی‌تردید ظرفیت‌های علمی جامعه‌ی ایران علی‌الخصوص در حوزه‌ی علوم انسانی هنوز به شاخص‌های مناسبی از رشد نائل نیامده است.

با برنامه‌ریزی و اتخاذ سیاست‌های درست و تغییر الگوهای آموزشی و شیوه‌ی کسب علم و معرفت بیش از آنچه که امروزه به دست آمد، ظرفیت، توانایی و امکانات در کشور وجود دارد. اگر چه سیاست‌های تقلیدی رژیم مشروطه‌ی سلطنتی در طول هفتاد و خورده‌ای سال حاکمیت

خود، ریشه‌های تفکر و تولید معرفت را خشکاند و ظرفیت‌های کشور را به خارج منتقل کرد، لیکن می‌توان با برنامه‌ریزی‌های درست این ظرفیت را مجدداً به درون کشور منتقل و بیش از آنچه که امروزه شأن و مقام ایران اسلامی در تولید علم است به موقعیت‌های جدیدتری دست پیدا کرد.

در بررسی‌های آتی به مقایسه‌ی دستاوردهای رژیم مشروطه‌ی سلطنتی و نظام جمهوری اسلامی در شاخص‌های دیگر توسعه خواهیم پرداخت.^۱



۱. در نگارش این مقاله به طور کلی از متون با ارزش زیر استفاده شده است:
الف) کرانه‌های نور، بررسی ۱۷۳ دستاورد انقلاب اسلامی، ۲ جلد، تألیف مؤسسه‌ی فرهنگی قدر ولایت، نشر مؤسسه‌ی فرهنگی قدر ولایت، تهران: ۱۳۸۲.
ب) دستاورد انقلاب اسلامی، تدوین و تنظیم مؤسسه‌ی فرهنگی قدر ولایت، انتشارات معاونت فرهنگی ستاد مشترک سپاه، اداره‌ی تبلیغات تهران: ۱۳۸۲.
پ) ۲۵ گفتار پیرامون انقلاب اسلامی، تهیه و تدوین معاونت پژوهش و برنامه‌ریزی شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی، نشر هماهنگ، تهران: ۱۳۸۲.